

معناکاوی «شخص ثالث» در اعتراض ثالث به رأی دادگاه؛

بحثی درباره رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ دیوان عالی کشور (۱۴۰۲/۰۳/۰۲)

مجید غمامی^۱

چکیده

احترام به اصل نسبی بودن اثر رأی دادگاه و قاعده اعتبار امر قضاوت شده مانع از قابلیت استناد رأی در برابر اشخاص ثالث نیست و اگر در مقام استناد به رأی دادگاه در برابر شخص ثالث، او رأی را مخالف یا تضییع کننده حقوق خود یابد، می‌تواند به رأی اعتراض کند و از این طریق تجدید رسیدگی را تقاضا کند. این شیوه شکایت از رأی را اعتراض شخص ثالث می‌نامند. مسأله اساسی در پذیرش این اعتراض آن است که دادگاه احراز کند شخص معترض نسبت به دادرسی انجام پذیرفته «ثالث» تلقی می‌شود. در این باره که اگر در مرحله تجدید نظرخواهی برخی از اصحاب دعوی نخستین به منزله تجدید نظرخوانده به دادرسی دعوت نشوند، آیا می‌توان آنان را نسبت به دادرسی در جریان یا خاتمه یافته در مرحله تجدید نظر «ثالث» شمرد بین دادگاههای تجدیدنظر استان بوشهر اختلاف نظر پدید آمده است که هیأت عمومی دیوان کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ این اختلاف را به صورتی نیکو فیصله داده است. آن چه در ادامه می‌خوانید در توجیه و تبیین مبانی رأی هیأت عمومی است.

کلیدواژه‌ها: شخص ثالث، اعتراض ثالث، اثر انتقالی پژوهش، نفع شخص ثالث

سرآغاز

دو دعوا در استان بوشهر در محاکم نخستین مطرح شده است که اصحاب متعدد و بیش از دو شخص داشته‌اند. در هر دو دعوا از رأی دادگاه نخستین تجدید نظر خواهی شده است و در تجدید نظر خواهی برخی از اصحاب دعوای نخستین به دادرسی فراخوانده نشده‌اند. در هر دو دعوا رأی دادگاه تجدید نظر به ضرر این اشخاص بوده است و بر همین بنیاد نسبت به آن اعتراض [شخص ثالث] کرده‌اند. شعب تجدید نظر استان درباره قابلیت پذیرش اعتراض ثالث به راههای متفاوتی رفته‌اند و موضوع به دیوان کشور برای تأمین وحدت رویه قضایی در این زمینه ارجاع شده است. شرح تفصیلی صدور رأی وحدت رویه به ترتیبی است که در ادامه می‌آید.

رأی هیأت دیوان عالی کشور

مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۱۴۰۲/۲ ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه، مورخ ۰۲/۰۳/۱۴۰۲ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد مرتضوی مقدم، رئیس دیوان عالی کشور، با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور و با شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظرهای مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص این پرونده و استماع نظر دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌شود، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۳۱-۰۲/۰۳/۱۴۰۲ منتهی شد:

الف) گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای عابدین غریبی وکیل دادگستری، با اعلام به این که از سوی شعب چهارم و هفتم دادگاههای تجدید نظر استان بوشهر در خصوص قابل استماع بودن دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی دادگاه تجدیدنظر از سوی یکی از خواندگان دعوای بدوی که طرف دعوای تجدیدنظر نبوده است، آراء مختلف صادر شده است، طرح موضوع را در هیأت عمومی

دیوان عالی کشور درخواست کرده که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۰۰۰۵۳ - ۲۵/۱/۱۳۹۴ شعبه دوم دادگاه عمومی بوشهر، در خصوص دعوی آقای مهدی ... به طرفیت آقایان حسین غ. و حسین د. به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی ... چنین رأی داده شده است:

«با ... احراز مالکیت خوانده [ردیف] اول به دلالت مفاد جوابیه استعلام به عمل آمده از اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان بوشهر و همچنین احراز وقوع عقد بیع فی مابین خواهان و خوانده [ردیف] دوم به وکالت از مالک (خوانده [ردیف] اول به نام آقای حسین د.) ... نتیجتاً دعوی طرح شده را وارد تشخیص و مستنداً به مواد ۳۶۲ و ۱۰ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و اصول «صحت» و «لزوم» قراردادها حکم به الزام خوانده [ردیف] اول (حسین د.) به حضور در دفترخانه و انتقال قطعی سند دو سهم مشاع از ۷ سهم چهار دانگ مشاع از شش دانگ جزئی از پلاک ... به مساحت ۲۰۰ مترمربع واقع در بخش ۲ بوشهر به نام خواهان (مهدی ...) ... صادر و اعلام می‌شود».

با تجدیدنظرخواهی آقای حسین د. از این رأی به طرفیت آقای مهدی ... (خواهان)، شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر به موجب دادنامه شماره ۰۶۰۳ - ۹/۶/۱۳۹۴، چنین رأی داده است: «با بررسی محتویات پرونده نظر به این که موکل قبل از اقدام وکیل و انجام مورد وکالت توسط وی، خود، ملک موضوع عقد وکالت را به فروش رسانده و با انجام مورد وکالت توسط موکل، وفق مقررات ماده ۶۸۳ قانون مدنی عقد وکالت منفسخ می‌شود ... و استدلال حاکم بدوی در خصوص عدم اطلاع وکیل منصرف از این موضوع است چرا که با انحلال عقد وکالت به لحاظ انجام مورد وکالت اطلاع یا عدم اطلاع وکیل از نظر قانونی فاقد اثر بوده ... و [با توجه به] سایر قراین و امارات موجود در پرونده، ضمن وارد دانستن تجدیدنظرخواهی و نقض دادنامه مذکور مستنداً به مواد ۱۹۷ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بی‌حقی خواهان دعوا صادر و اعلام می‌دارد».

پس از طرح دعوی اعتراض ثالث، شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر به موجب دادنامه شماره ۰۰۴۴۵ - ۲۶/۳/۱۳۹۹، چنین رأی داده است:

«در خصوص دادخواست خواهان آقای حسین غ. ... به طرفیت خواندگان ۱- آقای حسین د. ۲-

آقای مهدی ... و به خواسته اعتراض ثالث نسبت به دادنامه شماره ۹۴۰۰۶۰۳ شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر بوشهر نظر به این که آقای حسین غ. به عنوان معترض ثالث فعلی جزو اصحاب دعوای منتهی به دادنامه مورد اعتراض بوده (یکی از دو خواننده آن دعوا بوده است) بنابراین ثالث تلقی نمی‌شود چرا که در دعوی مزبور و در دادرسی که منتهی به [صدور] رأی مورد اعتراض شده دخالت داشته و طبق ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی [در امور] مدنی چنین فردی ثالث تلقی نمی‌شود تا حق اعتراض ثالث داشته باشد، بدین جهت دعوای خواهان وفق مقررات قانونی نیست و به استناد ماده ۲ قانون مارالذکر قرار رد دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌دارد».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۰۱۳۲۳ - ۲/۹/۱۳۹۳ شعبه چهارم دادگاه عمومی بوشهر، در خصوص دعوای آقای قاسم ... با وکالت آقای محمد ... به طرفیت ۱- شهرداری بندر بوشهر ۲- آقای مهرزاد ... ۳- آقای رضا ... ۴- آقای محمدجواد ... ۵- آقای عبدالله ...، به خواسته اثبات مالکیت و محکومیت خواننده ردیف اول به پرداخت بهای عادلانه روز، چنین رأی داده شده است: «با بررسی اوراق و محتویات پرونده و با توجه به قولنامه‌های ارائه شده ... و [این که] خود فروشندگان در جلسه دادرسی به وجود قولنامه و فروش ملک به یکدیگر با خواهان اقرار کرده‌اند ... و کارشناس بدوی ... و هیأت کارشناسان هم نظر خویش را بیان داشته که حاکی از اثبات مالکیت خواهان نسبت به ملک مورد نظر است و مقدار تصرفی خواننده از این ملک ۶۱/۲۶۷ مترمربع است. ... از اداره ثبت اسناد و املاک بوشهر استعلام شده و مشخص شده که ملک مورد نظر مربوط به مورث خوانندگان ردیف [سوم] به بعد است ... در نتیجه با این اوصاف دعوی خواهان وارد تشخیص و به استناد مواد ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۹ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی [در امور] مدنی و ماده واحده قانون تملک اراضی مورد نیاز شهرداریها دادگاه ضمن اثبات مالکیت خواهان نسبت به ملک فوق‌الذکر حکم به محکومیت خواننده ردیف اول به پرداخت مبلغ ۱'۵۰۶'۴۸۰'۰۰۰ ریال بابت مطالبه بهاء اراضی تصرفی نامبرده ... در حق خواهان صادر و اعلام می‌دارد»

با تجدیدنظرخواهی شهرداری بوشهر از این رأی به طرفیت آقای قاسم ... (خواهان)، شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر به موجب دادنامه شماره ۰۰۳۱۵ - ۱۰/۴/۱۳۹۷، چنین رأی داده است:

«با توجه به محتویات پرونده نظر به این که نماینده حقوقی شهرداری ... اظهار داشته که طرح تفصیلی شهر در منطقه‌ای که ملک موضوع دعوی در آنجا واقع شده است، در سال ۱۳۸۵ اجرا شده است در حالی که قبل از [سال] ۱۳۸۵ از قطعه زمین موضوع خواسته به عنوان گذر استفاده می‌شده و در عکسهای هوایی به وضوح مشخص است که با توجه به وضعیت موجود شهرداری در طرح تفصیلی، این محل را به عنوان گذر تعریف کرده است لذا این دادگاه با توجه به ادعای تجدیدنظرخواه ... و [این که] کارشناس در نظر خود ... اعلام داشته است زمین موضوع دعوی در تصاویر ماهواره‌ای سال ۱۳۸۳ به عنوان راه (کوچه) مورد استفاده قرار می‌گرفته است که نظریه مذکور به طرفین ابلاغ شده و در مهلت قانونی مصون از اعتراض مانده است. علی‌هذا با توجه به مراتب فوق‌الذکر ... تجدیدنظرخوانده (خواهان بدوی) استحقاق دریافت بهای آن را از تجدیدنظرخواه (شهرداری) ندارد و می‌تواند به ید ماقبل خود مراجعه کند بنابراین تجدیدنظرخواهی را ثابت تشخیص داده و مستنداً به مواد ۳۵۸ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته نقض می‌شود و حکم بر بی‌حقی خواهان بدوی صادر و اعلام می‌شود».

پس از طرح دعوای اعتراض ثالث، شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر به موجب دادنامه شماره ۰۰۸۴۳-۹/۷/۱۳۹۹، چنین رأی داده است:

«در خصوص دادخواست آقای مهرزاد ... با وکالت آقای عابدین ... به طرفیت شهرداری بندر بوشهر و آقای قاسم ... به خواسته اعتراض ثالث نسبت به دادنامه شماره ۹۷-۰۳۱۵ مورخ ۱۰/۴/۱۳۹۷ صادر شده از این دادگاه (شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر بوشهر) که در مقام تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۳-۱۳۲۳ شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی بوشهر صادر شده است، ... اولاً نظر به این که مطابق ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی [در امور] مدنی یکی از شرایط دعوای اعتراض ثالث عدم دخالت معترض در دادرسی منتهی به رأی است و در مانحن‌فیه هرچند آقای مهرزاد ... (معترض ثالث) در دادخواست بدوی یکی از خواندگان بوده است اما در مرحله تجدیدنظر به لحاظ این که تجدیدنظرخواه تنها شهرداری بوده و تنها تجدیدنظرخوانده نیز خواهان بدوی بوده است لذا در دادرسی منتهی به صدور رأی دخالت نداشته و با توجه به این که رأی دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر نقض شده است و دادگاه تجدیدنظر خود رأساً مبادرت

به صدور رأی کرده است که نتیجه رأی دادگاه تجدیدنظر به ضرر مشارالیه است و نامبرده در آن حضور و دخالت نداشته، لذا حق اعتراض به آن را دارد و معترض ثالث محسوب می‌شود و این ایراد نماینده حقوقی شهرداری موجه و مؤثر نیست. ثانیاً با توجه به دفاعیات وکیل معترض ثالث، دلیل و مدرک کافی که اثبات کند زمین موضوع دعوای سابقاً و قبل از این که در محدوده طرح تفصیلی شهر واقع شود گذر ایجاد شده، وجود ندارد و همچنین مدرکی دال بر این که به استناد ماده ۱۰۱ قانون شهرداری، گذر موضوع دعوی، ناشی از تفکیک به تقاضای مالک پلاک اصلی باشد ارائه نشده است و به صرف این که مدتی اهالی محل از آن عبور و مرور کرده باشند دلیل بر گذر بودن نیست و به فرض این که مالک اذن عبور و مرور افراد را برای مدتی داده باشد مطابق ماده ۹۸ قانون مدنی مالک حق رجوع از اذن را دارد بنا به مراتب فوق‌الذکر این دادگاه اعتراض ثالث را وارد دانسته و مستنداً به ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب دادنامه معترض‌عنه نقض و الغاء می‌شود و نتیجتاً دادنامه شماره ۱۳۲۳ - ۹۳ صادره از شعبه چهارم دادگاه عمومی و حقوقی بوشهر ابقا و تأیید می‌شود».

چنان که ملاحظه می‌شود، شعب چهارم و هفتم دادگاههای تجدیدنظر استان بوشهر، با استنباط متفاوت از ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در خصوص قابل استماع بودن دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی دادگاه تجدیدنظر از سوی یکی از خواندگان دعوای بدوی که طرف دعوای تجدیدنظر نبوده است، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه چهارم، طرف مذکور را به لحاظ آن که یکی از خواندگان دعوای بدوی بوده است، ثالث تلقی نکرده و در نتیجه اعتراض وی را قابل استماع ندانسته است، اما شعبه هفتم طرف مذکور را به لحاظ آن که در مرحله تجدیدنظر، طرف دعوا نبوده است و رأی دادگاه تجدیدنظر به ضررش صادر شده است، ثالث تلقی و اعتراض وی را قابل استماع دانسته است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی

ب) نظر دادستان کل کشور

احتراماً، درخصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۴۰۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، راجع به اختلاف رویه و استنباط دوگانه از قانون که بین شعب چهارم و هفتم دادگاههای تجدیدنظر استان بوشهر راجع به قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث آراء متعارضی صادر شده است، با عنایت به گزارش قرائت شده و استفاده از استدلالات قضات عالی‌رتبه حاضر در جلسه نظر خود را به شرح ذیل ارائه می‌دهد.

اولاً: عبارت ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی اطلاق دارد و اطلاق در مقام بیان حجت است و می‌توان به آن استناد کرد.

ثانیاً: احکام صادره از دادگاهها اصولاً نسبت به طرفین دعوا قابل اجرا خواهد بود و در حقوق و تکالیف دیگران تأثیر ندارد اما این بدان معنی نیست که حکم دادگاه اشخاص دیگر را که شخص ثالث نامیده می‌شود درگیر نکند. عنوان شخص ثالث در دعاوی حقوقی وقتی متصور است و معنی پیدا می‌کند که نسبت به دعوی مطروحه حقی داشته و یا متحمل ضرر شود. اعتراض شخص ثالث از جهت دیگری نیز از سایر طرق عادی و فوق‌العاده شکایت از احکام صادره متمایز است به این معنی که شکایت فقط به اشخاص ثالث مربوط می‌شود و ارتباطی بر سایر طرفین دعوا مانند خواهان و خوانده ندارد.

علی‌هذا هر چند حکم دادگاه علیه محکوم علیه قابلیت اجرا دارد لیکن می‌تواند همین رأی علیه کلیه اشخاصی که در ردیف اصحاب دعوی منتهی به حکم نبوده‌اند نیز قابل استناد باشد و علی‌رغم اثر نسبی آن با حقوق اشخاص دیگری غیر از طرف مذکور در رأی صادره مؤثر باشد که در این صورت لازم است به اشخاص ثالث اجازه داده شود با طرح دعوا نسبت به آن، حقوق خود را مطالبه کنند و اما این که چه آرائی قابلیت اعتراض توسط اشخاص ثالث دارد و به عبارتی شخص ثالث نسبت به چه رأیی می‌تواند اعتراض کند؟ به نظر می‌رسد هرگونه رأی صادره از دادگاههای بدوی و تجدیدنظر اعم از قرارها، آراء قطعی و غیرقطعی، حضوری و غیابی قابل اعتراض شخص ثالث خواهد بود. نظر به مراتب فوق رأی صادره از شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر مرکز استان بوشهر را موافق اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید است.

ج) رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱-۱۴۰۲/۰۳/۰۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

«با توجه به اصل نسبی بودن احکام دادگاهها و اطلاق مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مواردی که یکی از طرفین دعوی نخستین، طرف دعوی تجدیدنظر نبوده و به عنوان «ثالث» نسبت به رأی صادر شده از سوی دادگاه تجدیدنظر، اعتراض کرده است، به لحاظ آن که وی در «دادرسی مرحله تجدیدنظر» که منتهی به صدور «رأی معترض عنه» شده، به عنوان یکی از طرفین، دخالت نداشته و حسب ادعا، همین رأی به حقوق وی خلل وارد آورده است، دعوی اعتراض ثالث مذکور قابل استماع است. بنا به مراتب، رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

مدخل قبل از ورود در بحث اصلی چند مقدمه لازم است:

تجدیدنظرخواهی یا پژوهش از شیوه‌های عادی شکایت از رأی است که اثر انتقالی دارد. مقصود از اثر انتقالی آن است که دعوا به طور کامل به مرحله بعدی رسیدگی که همان پژوهش است منتقل می‌شود.^۱ یکی از آثار انتقال دعوا به مرحله بعد امکان حضور همه اطراف دعوی نخستین در مرحله پژوهش است. از آن جا که ممکن است تجدیدنظرخواه همه اطراف دعوی نخستین را طرف دعوی تجدیدنظرخواهی قرار ندهد، باید امکان قانونی ورود اصحاب دعوی نخستین که به تجدیدنظرخواهی فراخوانده نشده‌اند، به دعوی تجدیدنظر فراهم باشد. به همین منظور در حقوق فرانسه در مواد ۹۰۵ به بعد کد آیین دادرسی مدنی به تعبیری که از رویه قضایی این کشور به قانون وارد شده است^۲، در مواردی که برخی اصحاب دعوی نخستین در مرحله پژوهش نباشند، علاوه بر آن که قاضی پژوهش می‌تواند در صورت لزوم آنان را فراخواند، پژوهش خوانده

۱. احمد متین دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازگانی، چاپ ششم، انتشارات مجد، تهران ۱۳۹۸، ش ۳۰۵، عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، چاپ چهاردهم، انتشارات دراک، تهران، ش ۷۷۶، فریدون نهرینی، آیین دادرسی مدنی، ج ۴، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ص ۶۳۷

2. Jean Vincent et Serge Guinchard, Procédure civile. 27e édition, Dalloz, 2003, no 1414 et sui.

هم می‌تواند با تقدیم دادخواست ایشان را به مرحله پژوهش بخواند.^۱ این شیوه از پژوهش خواهی را مترجمان آیین دادرسی مدنی فرانسه «پژوهش برانگیخته»^۲ نامیده‌اند. زیرا واژه *provoquer* در زبان فرانسه به معنای «تحریک کردن یا برانگیختن» است. وجه تسمیه این روش پژوهش خواهی نیز آن است که پژوهش خوانده، طرف دعوی بدوی را که در رسیدگی پژوهشی حاضر نیست به حضور در دادرسی پژوهشی تشویق می‌کند یا او را برمی‌انگیزاند تا به فرآیند پژوهش وارد شود. من ترجیح می‌دهم با توجه به ادبیات حقوقی ایرانی که در قانون آیین دادرسی مدنی تجلی دارد، این شیوه فرانسوی را «پژوهش جلبی» بنامم. به این توضیح که این شیوه فرانسوی ذهن حقوق دان ایرانی را به یک آشناپنداری رهنمون می‌شود: «جلب شخص ثالث» در مرحله تجدید نظر که در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مندرج است. در جلب شخص ثالث نیز ثالث به دادرسی دعوت می‌شود یا برانگیخته می‌شود که وارد دادرسی شود. باری، این تبادر ذهنی پرسشی مهم در پی می‌آورد: در مرحله تجدید نظر چه اشخاصی «ثالث» محسوب می‌شوند؟ همین پرسش است که دادگاههای تجدید نظر استان بوشهر را به چالش کشیده و هر کدام پاسخی متفاوت داده‌اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

یکی دیگر از جلوه‌های دخالت ثالث در دادرسی مدنی اعتراض شخص ثالث^۳ است. اعتراض شخص ثالث به رأی دادگاه برای جمع میان قاعده نسبی بودن اثر رأی و قابلیت استناد به آن در برابر اشخاص ثالث است. این شیوه اعتراض به منظور رعایت احترام به حقوق اشخاصی است که در دادرسی منتهی به صدور رأی شرکت نداشته‌اند ولی رأی دادگاه به حقوق آنان لطمه‌ای وارد کرده است. به همین اعتبار از شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از رأی است. برای اعتراض ثالث دو شرط لازم است. معترض ثالث یا نماینده‌اش در دادرسی منتهی به صدور رأی قبل از رسیدگی فراخوانده نشده یا وارد نشده باشد و نفع مشروعی در اعتراض داشته باشد. ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «اگر در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض کند».

1. appel provoqué

۲. حسن محسنی، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ج ۲، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم ۱۴۰۱، ص ۱۳۰

3. La tierce opposition

قانون آیین دادرسی ایران از حقوق فرانسه و قانون ۱۸۰۶ آن الهام پذیرفته است. درباره اعتراض شخص ثالث ماده ۴۷۴ آن قانون مقرر می‌داشت: «شخصی که خود یا نماینده‌اش به دادرسی منتهی به حکم فراخوانده نشده باشد و حکم دادگاه به حقوق او لطمه بزند، می‌تواند به عنوان ثالث به آن اعتراض کند»^۱. در کد ۱۹۷۵ فرانسه که جای‌گزین قانون ۱۸۰۶ گردید و تا سالها کد جدید آیین دادرسی مدنی نامیده می‌شد، ماده ۵۸۳ به اعتراض شخص ثالث پرداخته است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «هر شخصی که نفعی دارد، مشروط به آن که نه طرف دعوا بوده باشد و نه خود یا نماینده‌اش در دعوای منتهی به رأیی که بدان معترض است حضور داشته باشد، می‌تواند اعتراض کند»^۲.

مفهوم ثالث؛ کلید حل معما

۱. اکنون اهل فن به خوبی درمی‌یابند که تفاوت دو رأی صادر شده از شعب مختلف دادگاه تجدیدنظر ریشه در درک معنای شخص ثالث در دادرسی داشته است. شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان بوشهر در رأی خود بر این اعتقاد بوده است که چون معترض ثالث در مرحله بدوی در زمره اصحاب دعوا بوده است پس در دادرسی راجع به دعوا حتی در مرحله بالاتر «شخص ثالث» محسوب نمی‌شود. اما شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر همان استان، در رأی خود چنین نظر داده است که گرچه معترض ثالث در جریان رسیدگی نخستین در شمار اصحاب دعوا قرار داشته است ولی چون در مرحله تجدید نظر طرف دعوا قرار نگرفته است و در جریان رسیدگی دادگاه تجدید نظر که رأی بدوی را فسخ کرده است و خود رأیی دیگر داده است، حضور نداشته است بنا بر این باید او را در این دادرسی ثالث شمرد و به دعوای او در مقام اعتراض ثالث رسیدگی کرد. بدین سان دادرسان دادگاه تجدید نظر برای شخص ثالث در دادرسی دو معنای متفاوت قائل شده‌اند: گروهی ثالث را کسی می‌دانند که در هیچ یک از مراحل دادرسی حضور نداشته و جزء اصحاب دعوا نبوده است و گروه دیگر بر آنند که ثالث را باید در نسبت با هر مرحله از دادرسی به طور جداگانه معنا کرد و در نتیجه اگر شخصی در هر مرحله رسیدگی در دادرسی حضور نداشته

1. Une partie peut former tierce opposition à un jugement qui préjudicie à ses droit et lors duquel ni elle ni ceux représente n'ont été appelé.

2. Est recevable à former tierce opposition toute personne qui y a intérêt, à la condition qu'elle n'ait été ni partie ni représentée au jugement qu'elle attaque ...

باشد، نسبت به آن مرحله ثالث به حساب می‌آید.

۲. برای داوری درباره این دو عقیده بهتر آن است که مفهوم شخص ثالث را از دیدگاه اندیشمندان حقوقی بررسی کنیم. در حقوق قراردادها گفته شده است که ثالث «کسی است که از دیدگاه حقوق یکی از دو طرف عقد یا قائم مقام او نیست»^۱. بدین معنا که حکومت عقد فقط محدود به «طرفین معامله» و «قائم مقام» قانونی آنان است و قرارداد بر دیگرانی که نسبت به عقد ثالث محسوب می‌شوند، حکومتی ندارد.^۲ در حقوق دادرسی ایران نیز نویسندگان حقوقی با الهام از ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۵۸۲ قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸) اعتقاد دارند که ثالث شخصی است که در جریان دادرسی منتهی به صدور حکم دعوت نشده است و خود یا نماینده‌اش در این جریان حضور ندارد.^۳ در حقوق فرانسه نیز ثالث در دادرسی شخصی است که خود یا نماینده‌اش در دادرسی منتهی به صدور رأی به منزله خواهان، خوانده، مداخله‌گر ثالث یا، اگر پرونده کیفری باشد، به منزله متهم یا فردی مرتبط با ارتکاب بزه حضور نداشته باشد.^۴ همین تعریف با اندک تفاوت در حقوق دادرسی ایالت مونتال کانادا نیز ارائه شده است.^۵ برخی نویسندگان نامدار آیین دادرسی در فرانسه به این موضوع اشاره کرده‌اند که اعتراض ثالث برای هر شخصی و در هر مرحله‌ای از دادرسی که به آن دعوت نشده است، راهی گشوده و باز است به شرط آن که حکم صادر شده در آن مرحله به ضرر او باشد.^۶ اعتراض شخص ثالث در قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی نیز انعکاس یافته است. ماده ۱۸۰ این قواعد مقرر داشته است: «(۱) هر گاه تصمیم آیینی مرجع قضایی به طور مستقیم به حقوق شخص ثالث خللی وارد کند، شخص ثالث حق دارد به این تصمیم اعتراض کند...»^۷.

۱. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، ش ۶۱۹، ص ۲۴۳

۲. پیشین

۳. احمد متین دفتری، همان، ش ۳۱۸، عبدالله شمس، همان، ش ۱۰۲۳

4. Serge Braudo, dictionnaire du droit privé, "S'agissement d'un jugement le tiers est la personne qui n'a figuré à la procédure ni comme demandeur, ni comme défendeur, ni comme tiers-intervenant ou qui n'a pas été "mise en cause". "accessible en: <https://www.dictionnaire-juridique.com/definition/tiers.php>

5. VERMEYS, Nicolas et Raymond L'ABBÉ, «Participation des tiers au procès», dans Procédure civile. I, coll. «Juris Classeur», Montréal, LexisNexis, 2009, p. 12/1

6. Jean Vincent et Serge Guinchard, op.cit. no 1487, 2^o

۷. اسماعیل شایگان، قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۴۰۲، ص ۱۶۴

۳. با توجه به گزارش کوتاه بالا درباره مفهوم شخص ثالث در دادرسی اعتراض ثالث چنین به نظر می‌رسد که در پذیرش دعوای اعتراض ثالث از طرف شخصی که در مرحله نخستین طرف دعوا بوده است ولی در مرحله تجدیدنظر به دادرسی فراخوانده نشده است، باید حق را به شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر داد که این دعوا را پذیرفته و معترض مغفول در رسیدگی تجدیدنظر را مستحق طرح دعوای اعتراض ثالث دانسته است. شایان ذکر است که دکتر عبدالله شمس در کتاب آیین دادرسی خود به این نکته اشاره داشته و با طرح این فرض، چنین نگاشته است: «... چنانچه اصحاب دعوای نخستین بیش از یک نفر بوده و پس از صدور رأی مرحله نخستین، در مرحله تجدیدنظر بعضی آنها طرف دعوای تجدیدنظر قرار نگیرند آیا می‌توانند نسبت به رأی که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود اعتراض کنند؟... در حقوق ما نیز شخص در چنین وضعیتی ثالث شمرده می‌شود».

۴. در تأیید این نظر می‌توان افزود که چنین تفسیری از مفهوم شخص ثالث در دعوای اعتراض ثالث ملایم و سازگار با اصول دادرسی و احترام به حقوق دفاعی است. برای توضیح بیشتر بیاید درباره لوازم منطقی رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر بوشهر کمی بیندیشیم: این دادگاه اعتراض ثالث شخصی را که در مرحله نخستین حاضر بوده نپذیرفته است، زیرا او را ثالث به معنایی که در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی به کار رفته است، نمی‌داند. یعنی حضور شخص معترض در مرحله پایین‌تر کافی است که دیگر نتوان او را در مراحل دیگر دادرسی به وصف ثالث متصف کرد حتی اگر در مراحل دیگر حضور نداشته باشد. فرض کنیم استدلال شعبه چهارم درست باشد. در این صورت لازمه منطقی آن این خواهد بود که اگر شخص مورد نظر در جریان رسیدگی تجدیدنظر با استناد به ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست ورود ثالث تقدیم می‌کرد، دادگاه بایستی با همین استدلال ورود او را نمی‌پذیرفت. در نتیجه کسی که در مرحله تجدیدنظر طرف دعوا قرار نگرفته است، به صرف این که در مرحله نخستین یکی از اصحاب دعوا بوده است، از ورود در مرحله بعدی و دفاع از خویشتن محروم می‌ماند و بعد از رأی هم امکان اعتراض ندارد. این نتیجه مخالف اصل ۳۴ قانون اساسی است که حق دادخواهی را بدون استثنا برای همگان شناسایی کرده است.

۵. هیأت عمومی وحدت رویه دیوان کشور در رأی شماره ۸۳۱ خود با روشن بینی و درایتی ستودنی

نظر شبهه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر را پذیرفته است که همسو و سازگار با اصول دادرسی، اندیشه‌های حقوقی و تجارب حاصل از حقوق تطبیقی است.

نتیجه

در مقام نتیجه قصد دارم به این ایراد مقدر پاسخ دهم که اثر انتقالی پژوهش یا تجدیدنظر که موجب انتقال تمامی دعوا به مرحله بالاتر می‌شود و دادگاه پژوهش را مجاز می‌کند که به تمامی ابعاد ماهوی و موضوعی و حکمی دعوی نخستین که موضوع رأی دادگاه نخستین را تشکیل می‌دهد، رسیدگی کند (تبصره ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی) نباید موهم این معنا باشد که رسیدگی دادگاه تجدیدنظر ادامه رسیدگی دادگاه نخستین است. دعوی تجدیدنظر خواهی مستقل از دعوی نخستین است و خود دادرسی جداگانه‌ای به حساب می‌آید. شاید به همین دلیل بوده است که قانون آیین دادرسی مدنی دعوی جلب شخص ثالث را در مرحله تجدیدنظر مجاز دانسته است (ماده ۱۳۵) زیرا اگر رسیدگی تجدیدنظر ادامه رسیدگی نخستین می‌بود دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر به دلیل سپری شدن موعد آن قابل پذیرش نبود. به اعتبار استقلال مراحل رسیدگی ماهوی از یکدیگر توصیف اصحاب دعوا و سایر ذی نفعان در هر مرحله باید به صورت مجزا صورت پذیرد. دیوان کشور هم در رأی وحدت رویه خود از همین دیدگاه به موضوع نگریسته است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اگر در دعوی تجدیدنظر یک یا چند شخص از اصحاب دعوی نخستین طرف تجدیدنظر خواهی قرار نگرفته باشند، تجدیدنظر خوانده می‌تواند آنان را با عنوان ثالث به دعوا جلب کند و این همان نتیجه‌ای است که در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه به تعبیری که در بالا ذکر آن رفت آن را «پژوهش جلبی»^۱ نامیده‌ام.

منابع

الف- منابع فارسی

۱. شایگان، اسماعیل، قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۴۰۲
۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، تهران، انتشارات دراک، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰
۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۹۰
۴. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۹۸
۵. محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۴۰۱
۶. زهرینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی، ج ۴، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۴۰۰

ب- منابع فرانسوی

7. Jean Vincent et Serge Guinchard, Procédure civile. 27e édition, Dalloz, 2003
8. VERMEYS, Nicolas et Raymond L'ABBÉ, «Participation des tiers au procès», dans Procédure civile I, coll. «Juris Classeur», Montréal, LexisNexis, 2009,
9. Serge Braudo, dictionnaire du droit privé accessible en: <https://www.dictionnaire-juridique.com/definition/tiers.php>

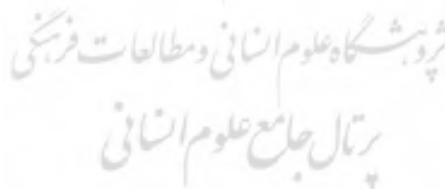
Concept Analysis of "Third party" in the Third Party's objection to a Judgement: A Discussion Concerning Binding Precedent Decision No. 831 of the Supreme Court (May 23, 2023

Majid Ghamami¹

Abstract

Respect for the principle of relativity of the effect of the court's decision and the rule of *res judicata* do not prevent the ability to invoke the decision against third parties, and in case the decision is relied on against a third party, the said third party finds the decision an infringement of his rights, he can object to the decision and request an appeal. This form of objecting to a decision is called "third party appeal". The basic issue in accepting this appeal is that the court confirms that the appellant is considered a "third party" in relation to the proceedings. In this regard, if some of the initial litigants are not invited to the hearing as appellees in the appellate stage, can they be considered as "third party" during the course of the trial or after its closing in the appellate stage? A difference of opinion arose between the appellate courts of Bushehr Province and the General Board of the Supreme Court, on the basis of binding precedent decision No. 831, resolved this disagreement in an appropriate manner. What you read below is a justification and delineation of the basis of the General Board's decision.

Keywords: *third party, third party appeal, devolutive effect, third party benefit*



1. Faculty of Law and Political Science of the University of Tehran.
(Email:mghamami@ut.ac.ir)